

دنبوشته یک دانش‌آموز درباره «حاج قاسم»: شهر و دیار ما معشوق خود را از دست داد

تهران (پانا) - دانش‌آموزان سراسر کشور در همذات‌پنداری با سردار سلیمانی به خلق دنبوشته‌هایی پرداختند که گزیده‌ای از این دنبوشته‌ها در کتاب «منم یک حاج قاسم دیگر» وارد بازار نشر شد.

کتاب «منم یک حاج قاسم دیگر» مجموعه‌ای از دنبوشته‌های دانش‌آموزان سراسر کشور درباره شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی است که دی‌ماه سال ۹۸ طی یک حمله تروریستی به مقام رفیع سعادت نائل آمده است.

از میان صدها دنبوشته که از سراسر کشور برای این پویش ارسال شده است، ۱۴۲ دنبوشته برای درج در این کتاب برگزیده شده‌اند.

در یکی از دنبوشته‌های دانش‌آموزی به قلم کوثر آذین فر دانش‌آموز دوره متوسطه اول از استان گلستان خطاب به سردار سلیمانی می‌خوانید:

شاید یک رویا بود، یک رویایی تلخ اما اینطور نبود؛ آن شب آرزوی همیشگی‌ات بود اما برای مردم اهالی این‌آبادی این‌گونه نبود؛ مانند کبوتری به پرواز درآمدی. من حیران نمی‌دانستم چه شده است؟ پاهایم ضعیف و ناتوان شده بود و مانند پروانه پر و بال می‌زدم؛ پرواز کردنت چه دل‌انگیز بود هرگز نمی‌توانم آن لحظه را تداعی کنم، چه زود ما را تنها گذاشتی، فرزندان چه می‌شوند؟ مگر تو پدر یتیمان نبوده‌ای؟ چشمان همه غرق به خون بود، دگر برایمان فرقی نمی‌کند چه شود. چون این شهر و دیار معشوق خود را از دست داد. آنگاه که همگی به احترامت در محراب شقایق‌ها قامت بستند و برایت گریه سر دادند چه قدر بی‌تابانه دل‌ها بر در و دیوار سینه می‌کوبد غریبه‌ای بودی آشنا که بر تک‌تک قلب مردم این آبادی جا داری سردارم! ای سرور جهانی دل‌ها، ای همدل‌های یتیم، شهادتت مبارک باد؛ اما این را بدان بر قلب مردمان این آبادی نامت و یادت حک شده است.

سردارم همدل‌های شکسته! بعد از تو مرهم زخم‌های دل شکستگان چه کسی باشد؟ می‌خوانمت شاید دوباره جواب دهی ای امید همگان. چرا اینقدر زود ما را تنها گذاشتی؟ یک دنیا دلتنگ تو است.

صدایت می‌کنم. آنگاه که باران غصه‌هایم، از باریدن باز می‌ایستد. سایه‌آشنایی را در جوار جسم خسته‌ام حس می‌کنم. آری تو هستی، ولی تردید مجالم نمی‌دهد. نگاهت می‌کنم و تو زیباتر از همیشه لبخندت را نثارم می‌کنی. در میان گریه‌هایم با تمام وجود می‌خندم چرا که می‌دانستم تو ما را تنها نمی‌گذاری؛ آن لحظه که تو را به دیارت بردند، زمزمه‌های خاک و آسمان به سرآمده و مردم می‌بایست آخرین خداحافظی را تقدیمت کنند. چقدر مشکل بود برای همه، برای من که تازه طعم محبت تو را چشیده بودم. چرا که از رویت بی‌نصیب می‌شدم و برای دیداری دوباره چقدر باید منتظر می‌ماندم؛ اما عاجزانه از خدا می‌خواهم که تا دیداری دیگر از حرکت باز نایستد تا فرصت پرواز در وسعت بی‌کران خورشید وجودت را باز یابم.

هدف از جمع‌آوری این مجموعه بست و پیوند الگوها و اسوه‌های انقلابی با نسل نوجوان و جوان کشور است.